**جلسه 65-177**

**‌یکشنبه - 15/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که در حضر، داخل شهر اگر کسی در حال مشی بخواهد نافله بخواند مراعات استقبال قبله شرط است یا نه؟

مشهور گفتند شرط نیست. عمده دلیل‌شان هم صحیحه یعقوب بن شعیب است که دارد که: یصلی و هو یمشی؟ قال نعم قال نعم و لیوم ایماء و لیکن سجوده اخفض من رکوعه. اطلاق دارد شامل سیر در داخل شهر هم می‌‌شود.

اشکال‌هایی گرفته شده به این استدلال:

اشکال اول این است که این صحیحه با یک صحیحه دیگر یعقوب بن شعیب احتمال دارد وحدت روایت داشته باشد. در صحیحه دیگر یعقوب بن شعیب که اتفاقا سندش هم مشابه همین هست: محمد بن الحسین عن صفوان بن یحیی عن یعقوب بن شعیب دارد: عن الصلاة فی السفر و هو یمشی قال نعم و لیوم ایماء و لیکن سجوده اخفض من رکوعه. با توجه به نزدیکی متن هر دو و اشتراک در سند گفته می‌‌شود که عرف حکم نمی‌کند به تعدد روایت.

حالا بگذریم از نظر کسانی مثل آقای سیستانی، صاحب منتقی الاصول و برخی دیگر که می‌‌گویند ما خبر موثوق الصدور را قبول داریم نه خبر ثقه‌ای را که مفید وثوق نیست که اگر این مبنا را بگوییم که پرواضح است که ما وثوق به تعدد این دو حدیث پیدا نمی‌کنیم. حتی مبنای کسانی که می‌‌گویند مثل آقای صدر خبر ثقه حجت است و لو مفید وثوق نباشد اما ظن نوعی به خلاف مانع از حجیت خبر ثقه است. عقلاء خبر ثقه‌ای که ظن نوعی به خلافش هست را حجت نمی‌دانند. خب الان ما ظن نوعی داریم که یک روایت بوده دو جور نقل شده در یک جا قید عن الصلاة فی السفر، قید فی السفر آمده‌، عن الصلاة فی السفر و هو یمشی؟ قال نعم، ‌در یک نقل دیگر قید فی السفر نیامده، ‌قلت یصلی و هو یمشی؟ قال نعم، ‌ولی ظن نوعی هست که یک روایت باشد بر خلاف اصل اولی، ‌خب ما ظن نوعی داریم که این یک روایت باشد یعنی ظن نوعی پیدا می‌‌کنیم به عدم مطابقت این دو خبر ثقه با واقع چون یکی قید فی السفر را آورده یکی نیاورده، ‌ظن نوعی پیدا می‌‌کنیم یکی از این نقل‌ها خللی در آن هست.

ما البته گفتیم ظن نوعی به خلل کافی نیست، ‌وثوق نوعی به خلل باید پیدا بکنیم تا دیگه ارتکاز عقلائی بر عدم حجیت خبر ثقه باشد. انصافا بعید نیست اینجا وثوق نوعی هم پیدا بشود به وحدت روایتین. آخه متن تقریبا مشابه هم هست. قال نعم و لیوم ایماء و لیکن سجوده اخفض من رکوعه، این جواب در هر دو حدیث هست منتها در سؤال در یکی از این دو حدیث آمده الصلاة فی السفر و هو یمشی در حدیث دیگر دارد که یصلی و هو یشمی، قید فی السفر ندارد.

[سؤال: ... جواب:] وثوق پیدا می‌‌کنیم به خلل فی احدهما. ... بالاخره یک روایت است. وثوق نوعی پیدا کردیم که یک روایت است حالا در این یک روایت قید فی السفر بوده که در یکی از این دو نقل هست، ‌یا قید فی السفر نبوده که در نقل دیگر هست، خب این می‌‌شود علم اجمالی. ... مشکل این است که ما یک متن وقتی شد وثوق نوعی پیدا کردیم که متن حدیث یکی است، ‌امام یا فرمود فی السفر یا نفرمود، اگر دو حدیث بود خب در یک جا امام فی السفر فرمود در یک جا نفرمود. یک حدیث است یا امام در این حدیث فرمود فی السفر یا نفرمود، ‌دو جور که نمی‌شود. در یک نقل می‌‌گوید قید فی السفر بود در یک نقل می‌‌گوید قید فی السفر نبود.

[سؤال: ... جواب:] تقدیم اصالة عدم الزیادة وجه عقلائی ندارد که ما بگوییم اصل این است که قید فی السفر را زیاد نکرده است و اگر این وجه عقلائی داشت به ضرر این مشهور می‌‌شد چون مشهور می‌‌خواهند بگویند ان‌شاءالله قید فی السفر نیست، اطلاق دارد الرجل یصلی و هو یمشی.

و لذا به نظر ما این اشکال، اشکال قوی است.

اشکال دوم این است که گفته می‌‌شود بر فرض این صحیحه یعقوب بن شعیب که قید فی السفر ندارد حجت باشد، قلت یصلی و هو یمشی؟ قال نعم، ‌اطلاق دارد شامل مشی در حضر هم می‌‌شود اما گفته می‌‌شود صحیحه معاویة‌ بن عمار راجع به صلاة اللیل فرموده که صلاة اللیل در سفر ماشیا جایز هست:‌ لابأس بان یصلی الرجل صلاة اللیل فی السفر و هو یمشی، اگر بناء بود مطلق مشی کافی باشد برای جواز اتیان نافله اختصاص به سفر نداشته باشد، سفر و حضر حکمش واحد باشد، قید فی السفر لغو می‌‌شد. این قید فی السفر در کلام خود امام است، ‌ظهور در احترازیت دارد. فرق می‌‌کند با آن جایی که در سؤال سائل قید زایدی اخذ بشود مثل این‌که در صحیحه دیگر یعقوب بن شعیب در سؤال سائل بود‌: سألت اباعبدالله عن الصلاة فی السفر و انا امشی، ‌قید در سؤال سائل مهم نیست، ‌در صحیحه معاویة بن عمار قید در کلام خود امام بود.

مرحوم آقای خوئی فرمودند که آقا! وصف که مفهوم ندارد مخصوصا اگر قید غالبی باشد. نیاز به نافله در راه معمولا برای کسی است که در حال سفر است، ‌در حضر که انسان می‌‌خواهد نماز شب بخواند در خانه‌اش می‌‌خواند دیگه. معمولا حاجت به نماز در راه رفتن برای کسی است که در حال سفر است.

این فرمایش آقای خوئی خلاف مبانی اصولی ایشان است:

اما این‌که ایشان فرمود وصف مفهوم ندارد: آقا! شما که در اصول فرمودید وصف مفهوم فی الجملة‌ دارد حتی اگر قید غالب باشد.

اتفاقا راجع به این آیه شریفه و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن، آقای خوئی فرمود که ما اگر بودیم و این آیه نمی‌گفتیم قید غالب است مفهوم ندارد. قید غالب باشد، چرا شارع اخذ بکند قید غالب را با این‌که هیچ دخیل در حکم شرعی نیست؟ در موسوعه جلد 4 صفحه 267 ایشان این‌جور فرمودند.

پس اشکال اول ما به ایشان این است که اولا شما در اصول گفتید وصف مفهوم فی الجملة دارد. و ثانیا: در مورد قید غالب فرمودید قید غالب هم مفهوم دارد. پس این دو مطلب که در اینجا ذکر کردید خلاف مبانی اصولی شماست که می‌‌گویید لامفهوم للوصف خصوصا اذا کان الوصف واردا مورد الغالب.

[سؤال: ... جواب:] اصلا وقتی شما می‌‌خواهید مفهوم فی الجملة برای وصف قائل بشوید برای این است که مطلقات را قید بزنید. ... ایشان در بحث ربیبه فرموده دلیل خاص داریم که حتی اگر زن انسان طلاق بگیرد برود شوهر، از آن شوهر بعدیش بچه‌دار بشود آن بچه بر ما محرم است، روایت داریم. بخاطر نص روایت دست برداشتم از ظهور این قید در مفهوم.

انصافا اصل مدعای ایشان درست است دیگه. در این آیه شریفه دارد که: من نسائکم اللاتی دخلتم بهن‌، حالا کار نداریم که بعدش دارد: فان لم تکونوا دخلتم بهن فلاجناح علیکم، تصریح می‌‌کند به مفهوم‌، آن را کار نداریم. همین مقدار که در آیه هست: دختران زنان‌تان‌ که به این زن‌ها دخول کردید بر شما حرام هستند، قید دخلتم بهن قید غالب است، غالب زن‌ها مدخول بها هستند توسط شوهران‌شان ولی همه مفهوم می‌‌گیرند می‌‌گویند مفهوم این قید این است که اگر ربیبه زوجه غیر مدخول‌بها بود، این ربیبه حرام نیست، محرم نیست، ‌باید زوجه مدخول‌بها باشد تا دخترش بر شوهر این خانم حرام بشود[[1]](#footnote-1).

[سؤال: ... جواب:] من نسائکم اللاتی دخلتم بهن مفهوم دارد، ‌عرفی هم همین است. اگر این قید دخیل در حکم شرعی نبود برای چی گفت؟ چون قید غالب است این مجرد ذکرش در خطاب نیست.

و لذا راجع به این روایت هم که می‌‌گوید لابأس بان یصلی الرجل صلاة اللیل فی السفر و هو یمشی، این قید غالب چرا مفهوم فی الجملة نداشته باشد؟

[سؤال: ... جواب:] مفهوم فی الجملة‌ را که قائلیم. یعنی معلوم می‌‌شود که این قید یک دخل‌مّایی دارد در حکم شرعی. اکرم العالم العادل می‌‌فهماند که عالم تمام الموضوع نیست برای وجوب الاکرم حالا ممکن است اکرام عالم هاشمی هم واجب باشد اما اکرام عالم مطلق واجب نیست و الا ذکر اکرام عالم عادل لغو بود عرفا. اینجا هم اگر لابأس بان یصلی الرجل صلاة اللیل و هو یمشی کافی بود، در حال مشی نماز شب خواندن کافی بود، قید فی السفر لغو بود، ‌چرا قید فی السفر را ذکر کرده‌اند؟

به نظر ما شاید مقصود آقای خوئی هم همین باشد که مفهوم وصف و لو مفهوم فی الجملة، ‌در جایی است که نکته عرفیه‌ای برای ذکرش غیر از احترازیت نباشد و الا اگر نکته عرفیه‌ای دارد ذکرش غیر از احترازیت دیگه ظهور در احترازیت پیدا نمی‌کند. شرط ظهور وصف در مفهوم این است که ذکرش نکته عرفیه‌ای غیر از احترازیت نداشته باشد. حالا اگر یک قیدی است که متناسب با حکمت حکم مثل همان فی حجورکم، فی حجورکم متناسب است با حکمت حکم، می‌‌خواهد بگوید بابا‌!‌ در دامن خودش بزرگش کردی حالا می‌‌خواهی بگیریش؟ یا قیدی است که ظهور عرفیش در این است که محل ابتلاء عام است، ‌و لاتقتلوا اولادکم خشیة‌ املاق، حالا یعنی اگر فرزندان‌مان را بکشیم نه بخاطر ترس از فقر، به یک انگیزه دیگر، ‌این اشکال ندارد؟ نه، خشیة املاق متفاهم عرفی این بوده که ذکرش بخاطر این بود که محل ابتلاء عام بود، ‌نوعا فرزندان‌شان را نمی‌کشتند مگر بخاطر ترس از فقر.

[سؤال: ... جواب:] نکته عرفیه واضحه گاهی دارد ذکر وصف در این‌که برای احتراز نیست، ‌برای یک امر آخری است. دیگه ظهور ندارد با مفهوم. ... ببینید! عرف شما اگر بگویید دختران همسران‌تان ‌که به این‌ها دخول کردید بر شما حرام هستند، می‌‌گوید برای چی گفتید زنان‌تان ‌که به آن‌ها دخول کردید؟ این را برای چی گفتید؟ اگر دخالت ندارد در حکم برای چی گفتید؟ نکته واضحه عرفیه ندارد غیر از احترازیت قید. اما آیه لاتقتلوا اولادکم خشیة املاق نکته واضحه عرفیه دارد که می‌‌خواهد بگوید خب معلوم است بچه های‌تان را که همین‌جور نمی‌کشید، ‌بخاطر ترس از فقر می‌‌کشید، ‌بخاطر ترس از فقر هم نکشید. یا ایاک و ظلم من لایجد علیک ناصرا الا الله. خب ایاک و ظلم من لایجد علیک ناصرا الا الله مفهوم دارد؟ یعنی اگر کسی یاور دیگری دارد می‌‌توانیم به او ظلم بکنیم؟‌ نه، ‌این اهتمام به شأنش هست. عرف واضح می‌‌بیند که بخاطر اهتمام به شأنش ذکر شده است. ایاک و ظلم من لایجد علیک ناصرا الا الله.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گفت ایاک و الظلم، چرا گفت ایاک و ظلم من لایجد علیک ناصرا الا الله. ولی ظهور در احترازیت ندارد.

مانحن‌فیه هم به نظر ما همین است. لابأس بان یصلی الرجل صلاة اللیل فی السفر و هو یمشی عرف احترازیت از حضر نمی‌فهمد. به قول آقای خوئی چون محل حاجت نماز در حال راه رفتن معمولا در حال سفر هست، ‌در حضر که انسان نماز شب را در مسجد یا در خانه می‌‌خواند دیگه. محل حاجت برای نماز پیاده خواندن در سفر است. عرف این نکته را می‌‌فهمد و لذا مفهوم‌گیری نمی‌کند.

و یؤید ذلک این‌که قید فی السفر را اول ذکر کرده. اگر می‌‌گفت لابأس بان یصلی الرجل صلاة اللیل ماشیا، می‌‌گفتیم کلام تمام شد، چرا دیگر گفتی فی السفر؟ چرا کلامت را ادامه دادی؟ چرا گفتی فی السفر؟ حکم اگر فرقی نکند بین سفر و حضر شما که گفتید لابأس بصلاة‌ اللیل ماشیا. و لکن، این را به عنوان مؤید ذکر می‌‌کنم، ‌قید فی السفر اول آمد بعد قید و هو یمشی آمد. خب لابأس بان یصلی الرجل صلاة‌ اللیل فی السفر، این‌که مفهوم ندارد که. مفهوم فی الجملة دارد البته، مفهوم فی الجملة‌اش این است که در حضر که در خانه های‌تان نماز می‌‌خوانید نماز را رو به قبله بخوانید. این‌که فی السفر را اول گفت بعد گفت و هو یمشی، این می‌‌تواند مؤید این مطلب باشد که می‌‌خواهد همان نکته عرفیه حاجت به نماز در حال پیاده رفتن را بگوید که در سفر هست معمولا.

[سؤال: ... جواب:] چون محل حاجت نماز در حال پیاده معمولا در سفر است و لذا محل حاجت را اول گفت، اول گفت فی السفر بعد گفت و هو یمشی. این ظهور عرفیش در این است که نمی‌خواهد احتراز بکند از نماز نافله در حضر در حال پیاده رفتن، ‌دیگه ظهور در احترازیت ندارد.

اگر آقای خوئی مقصودش این باشد بعید نیست که فرمایش متینی باشد که شرط مفهوم وصف این است که ظهور در احترازیت داشته باشد. و الا اگر نه، محل حاجت برای نماز پیاده خواندن در سفر است عادتا و لذا گفت لابأس بان یصلی الرجل فی السفر و هو یمشی، این دیگه ظهور در مفهوم پیدا نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] گاهی قید قید غالب است ولی عرف می‌‌گوید برای چی ذکر کردید؟ زنان‌تان‌ که به این‌ها دخول کردید دختران‌شان بر شما حرام است، چرا گفتید زنان‌تان‌ که به آن‌ها دخول کردید؟ حالا غالبا زنانی که ازدواج به آن‌ها کردید مدخول بها هم هستند، این را برای چی می‌‌گویید؟ او ظهور در احترازیت دارد. و لکن لابأس بان یصلی الرجل صلاة اللیل فی السفر و هو یمشی، این ممکن است قید فی السفر را که اتفاقا اول هم گفته، قبل از هو یمشی، برای این باشد که حاجت به نماز در حال مشی معمولا در سفر هست.

اگر این جواب را قبول کردید فهو و الا می‌‌گوییم این موردش نماز شب است ولی مورد صحیحه یعقوب بن شعیب مطلق نماز نافله است. ممکن است نماز شب در حضر باید در حال استقرار بخوانید ولی در سفر در حال مشی می‌‌توانیم بخوانیم اما چه ربطی دارد به بقیه نوافل. فوقش نافله شب را خارج می‌‌کنیم از اطلاق صحیحه یعقوب بن شعیب.

پس این صحیحه معاویة بن عمار هم مفهومی برای وصفش که قید فی السفر است نیست. اگر بر فرض اصرار کنید مفهوم دارد فوقش نماز شب را می‌‌گوید در حضر در حال پیاده رفتن نخوانید.

اشکال سوم به اطلاق صحیحه یعقوب بن شعیب روایاتی است که در ذیل آیه فاینما تولوا فثم وجه الله آمده، می‌‌گوید هذا فی النوافل خاصة فی حال السفر. این آیه فاینما تولوا فثم وجه الله مختص است به نوافل در سفر. تعبیر خاصة می‌‌کند. گفته می‌‌شود که ظاهر این روایات این است که فقط در نوافل آن هم در سفر استقبال قبله شرط نیست. مناسبت حکم و موضوع فی حال السفر یعنی در حال راه رفتن در سفر.

این روایات مرسله است و لو شیخ در نهایه ذکر کرده ولی مرسله است. در مجمع البیان هم که نقل می‌‌کند مرسله نقل می‌‌کند.

آقای خوئی فرموده این روایات هم‌ شأن نزول آیه را بیان می‌‌کند، می‌‌گوید آیه در این مورد نازل شده، ‌شأن نزول که مقید اطلاقات نیست.‌ شأن نزول آیه که مقید نیست نسبت به اطلاق و عموم آیه فضلا از بقیه اطلاقات و عمومات.

این فرمایش آقای خوئی خیلی برای ما واضح نیست چون روایت فقط ‌شأن نزول را بیان نکرده، ‌تعبیر خاصة، هذا فی النوافل خاصة فی حال السفر فاما الفرائض فلابد فیها من استقبال القبلة، این ظاهرش این است که بیش از ‌شأن نزول را می‌‌گوید، ‌دارد حکم شرعی را می‌‌گوید.

[سؤال: ... جواب:] حالا چون در ذیل آیه است [شأن نزول است].

[سؤال: اگر مفهوم داشت در فقره بعدی نوافل در حال حضر را هم اضافه می‌‌فرمود و می‌‌فرمود فاما الفرائض و النوافل فی حال الحضر. جواب:] تعبیر خاصة، هذا فی النوافل خاصة فی حال السفر. ... دیگه انصافا ظهورش در احترازیت قوی است منتها روایت مرسله است.

ما از این دو اشکال اخیر جواب دادیم. مفهوم وصف صحیحه معاویة بن عمار را جواب دادیم، نزول آیه فاینما تولوا فثم وجه الله در نافله در سفر را جواب دادیم. اما مشکل ما قصور مقتضی بود. مشکل این بود که اصلا صحیحه یعقوب بن شعیب احراز نشد یک روایت مستقله است که قلت یصلی و هو یمشی قال نعم که این اعم است از سفر و حضر.

پس چه بکنیم؟ به نظر ما عرف الغاء خصوصیت می‌‌کند. وقتی می‌‌بیند در سفر چه ماشیا چه راکبا نافله جایز است و لو رو به قبله نباشد، ‌در حضر راکبا جایز است نافله و لو رو به قبله نباشد، الرجل یصلی علی الدابة فی الامصار قال لابأس، ‌فقط می‌‌ماند نافله در حضر ماشیا، عرف الغاء خصوصیت می‌‌کند. ما بعید نمی‌دانیم که عرف استظهار می‌‌کند که در حال سیر نافله مشروط به استقبال قبله نیست، عرف این را می‌‌فهمد.

[سؤال: ... جواب:] بعید است که آن‌هایی که مثل ابن ابی عقیل می‌‌گوید فقط نافله در سفر در حال حرکت جایز است سفر شرعی را بگویند و لو سفر عرفی. ... سفر است سفر سه فرسخی برود نه سفر شرعی که موجب قصر است. ... خارج شهر می‌‌رود ولی سه فرسخی، این موجب قصر نیست و لکن اطلاق صلاة فی السفر شاملش می‌‌شود.

صاحب عروه در ادامه گفته که و لایجب فیها الاستقرار و الاستقبال، ‌در نافله در حال حرکت نه استقرار شرط است نه استقبال، و ان صارت واجبة بالعرض بنذر و نحوه. آقا!‌ نذر کردی نماز شب بخوانی حالا در حال حرکت نماز شب می‌‌خوانی پشت به قبله. چه اشکال دارد؟ مرحوم نائینی فرمود نخیر، در نافله منذوره استقبال قبله شرط است. آقای بروجردی هم فرمود احتیاط واجب این است که در نافله منذوره که واجب بالعرض است استقبال قبله شرط است.

انصاف این است که حق با صاحب عروه است. چرا؟ برای این‌که اطلاقاتی که می‌‌گفت لابأس بالنافلة علی الدابة یا لابأس بالنافلة و هو یمشی، نافله صدق می‌‌کند. نافله یعنی مازاد بر فرائض اصلیه. نماز شب نافله است. خود قرآن نماز شب را برای پیغمبر نافله می‌‌داند، ‌و من اللیل فتهجد نافلة لک با این‌که نماز شب بر پیغمبر واجب بالعرض است بخاطر این‌که پیامبر هست.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره غیر از فرائض اصلیه اسلام هست نافله شب.

و خود پیامبر هم نافله شب را در ذهنم هست در روایات داشتیم که در سفر بر دابه می‌‌خواندند با این‌که نافله شب بر ایشان واجب بود اما واجب اصلی اسلام نیست.

ممکن است شما بگویید بله، نماز شبی که نذر کردیم از نافله بودن خارج نمی‌شود، اطلاقات می‌‌گوید نافله را می‌‌شود در حال سیر پشت به قبله خواند ولی از آن طرف روایاتی هم داریم که در نماز فریضه استقبال قبله بکنید، نزلت فی الفریضة اینما تولوا فثم وجه الله. نماز شب منذور هم نافله است یعنی مازاد بر فرائض اصلیه است و هم فریضه است یعنی واجب است به سبب نذر. آن وقت بین شرطیت استقبال قبله در فریضه و عدم شرطیت استقبال قبله در نافله در حال سیر، تعارض رخ می‌‌دهد. اشتراط قبله در فریضه شامل این نماز شب واجب بالعرض هم می‌‌شود چون شد فریضه بالعرض، ‌عدم اشتراط قبله در نافله در حال سیر شامل این نماز شب منذوره می‌‌شود، ‌تعارضا تساقطا. رجوع می‌‌کنیم به عموم لاصلاة الا الی القبلة.

در جواب می‌‌گوییم آقا!‌ ما که می‌‌گوییم نافله است این نماز شب و لو در حال نذر یعنی فریضه نیست، فریضه به معنای مطلق واجب نیست؛ فریضه یعنی ما قدره الله. فریضه ظاهر است در فرائض اصلیه، شامل بالعرض‌ها نمی‌شود. و لذا این نماز شب در حال نذر نافله است و فریضه نیست و لذا دلیلی که می‌‌گوید در فریضه استقبال قبله شرط است شامل این نمی‌شود.

نیازی هم نیست که این فرمایش امام را مطرح کنیم که فرموده نماز شب که واجب نیست در حال نذر. شما که نذر می‌‌کنید نماز شب بخوانید نماز شب واجب نمی‌شود، ‌وفاء به نذر واجب است نه نماز شب. نه نیازی به این مطلب نیست، اصلا نماز شب واجب بشود منتها واجب بالعرض است، ‌عنوان فریضه انصراف دارد به فرائض اصلیه نه به واجب‌های بالعرض. و لااقل من الاجمال.

و لذا حق با صاحب عروه است که می‌‌گوید در نافله و لو با نذر واجب بالعرض بشود استقبال قبله شرط نیست اگر در حال سیر نافله مورد نذر را بخوانید.

[سؤال: ... جواب:] ظهور فریضه در اصطلاح روایات بیش از این نیست، ‌یعنی فریضه شأنیه.

و لذا می‌‌گویند کسی که خواب ماند، بعدا نماز فریضه را که فوت شد قضاء شده، ‌او که واجب بالفعل بود، ‌خواب بود، اما می‌‌گوید یقضی ما فات من الفریضة، این ظاهرش یعنی فریضه شأنیه یعنی آنی که واجب است نه بالفعل واجب است به تقدیر الهی. یعنی همان فرائض اصلیه.

[سؤال: ... جواب:] نماز منذور واجب بالعرض است. ... و لذا جماعت مشروع نیست در نافله منذوره به اجماع فقهاء. چون روایتی که می‌‌گوید الاجتماع سنة فی الفرائض، شامل نافله منذوره نمی‌شود، ‌نماز شب که نذر کردید نمی‌شود به همدیگر اقتداء کنید یا نمی‌شود به نماز شب پیغمبر اقتدا‌ء کرد چون نافله است، ‌فریضه نیست با این‌که جماعت در فریضه سنت است.

یک روایتی هست آن را هم عرض کنم. این روایت در نافله منذوره آمده. مفاد روایت این است که می‌‌گوید: سألته عن رجل جعل لله ان یصلی کذا و کذا هل یجزئه ان یصلی ذلک علی دابته و هو مسافر؟ قال نعم. اگر این سندش خوب باشد که نص است در جواز اتیان صلات منذوره در حال سیر ماشیا راکبا رو به قبله، پشت به قبله در حالی که مرحوم نائینی فرمود نافله منذوره مثل فریضه است جایز نیست در حال سیر خوانده بشود، این روایت می‌‌گوید نخیر، جایز است.

منتها در سند این روایت محمد بن احمد علوی است که توثیق ندارد و لو برخی خواستند توثیقش کنند آقای خوئی هم در معجم از باب این‌که در رجال تفسیر قمی است خواسته توثیقش کند که ما به نظرمان تمام نیست. ما این محمد بن احمد علوی را مجهول می‌‌دانیم و لذا سند این روایت ناتمام است. به عنوان مؤید ذکرش خوب است.

کلام واقع می‌‌شود در مسأله 1، ان‌شاءالله فردا.

1. البته لایخفی که مراد استاد حرمت ابدی است چون حرمت موقت به محض عقد می‌آید. [↑](#footnote-ref-1)